

جنبش کارگری در سال گذشته

جنبش کارگری ایران اگر نیازی داشته باشد تشکل و سازمانیابی است

رضا مقدم

سال گذشته را نیز کارگران پر از اعتراض و مبارزه پشت سر گذاشتند. همانند سال قبل تر بیشترین مبارزه را کارگران نساجی انجام دادند. بسیاری از کارخانجات این صنعت که با ورشکستگی روبرو هستند، قادر نیستند دستمزد کارگران را بپردازند و کارگران بعضا نزدیک به یکسال است که حقوق خود را دریافت نکرده اند.

مجلس زیر فشار اعتراضات شدید کارگران لایحه بازسازی و نوسازی صنایع نساجی را تصویب کرد که در آن هم دولت موظف شد تا بودجه ای را برای نوسازی این صنایع اختصاص دهد و هم دست کارفرماها را باز گذاشت تا کارگران را اخراج کنند. کارگران نساجی با وجود همه روشهایی که برای اعتراض خود در پیش گرفتند از جمله تجمع اعتراضی در مقابل مجلس اما بعلت فقدان یک تشکل سراسری کارگران نساجی مثل اتحاد سراسری شوراهای کارگران نساجی نتوانستند یک مبارزه یکپارچه را علیه دولت و کارفرماها سازمان دهند.

مجلس همچنین لایحه بخشودگی مالیاتی را تصویب کرد که از ابتدای سال ۸۰ شامل حال صاحبان صنایع شد اما برای کارگران عطف به ماسبق نشد و از ابتدای سال ۸۱ شامل حال کارگران میشود. بعلاوه سال گذشته مجلس بر اساس مصوبه مجلس پنجم که کارگاه های ۵ نفره و به پائین را از شمول قانون کار حذف کرده بود، کل کارگران قالیباف را شامل آن مصوبه دانست و بدین

ترتیب به بی حقوقی میلیونها کارگر قانونیت داد.

در دیماه سال گذشته شوراهای اسلامی خود را نماینده کارگران جا زدند و با حضور نماینده سازمان جهانی کار اولین پیمان دسته جمعی پس از انقلاب را با کارفرماها امضا کردند. واضح است که کارگران چنین پیمانی را برسمیت نمی شناسند و مبارزه برای خواستههای خود را ادامه خواهند داد.

مانند هر سال تعیین حداقل دستمزد توسط شورایی عالی کار یکی از مهمترین مسائل جنبش کارگری است. شوراهای اسلامی که به عنوان نماینده کارگران در شورایی عالی کار شرکت می کنند، این بار تبلیغات زیادی حول میزان افزایش دستمزدی که می خواستند براه انداختند و کوشیدند که خود را سازش ناپذیر جلوه دهند. اما نه کارگران، نه کارفرماها و نه دولت هیچکدام شوراهای اسلامی و تبلیغات آنها جدی نگرفتند. چرا که همه اینها تشکلی را جدی می گیرند که برای رساندن کارگران به خواستشان به ابزارهای همیشگی جنبش کارگری اتکا کند یعنی کارگران را به خیابان بیاورد و به اعتصاب بکشاند. شوراهای اسلامی تشکل کارگران نیستند و در میان کارگران پایگاهی ندارند. شوراهای اسلامی مطابق وظایف مصوب خود حتی قانونا نیز حق ندارند کارگران را به مبارزه بکشانند. با مباحث و جنب و جوشی که در میان جنبش کارگری برای ایجاد تشکلهای کارگری در جریان است شوراهای اسلامی به عبث می کوشند تا جایی در میان کارگران پیدا کنند.

در سال گذشته همچنین شاهد اعتراض انجمن صنفی کارگران سقز به تعیین دستمزدشان توسط فرمانداری بود. خبازان سقز خواهان افزایش دستمزد و شرکت نمایندگان کارگر برای تعیین دستمزدها شدند و طی اطلاعیه ای آنها به اطلاع عموم رساندند. پانزده تشکل کارگری از اقصی نقاط ایران با انتشار اطلاعیه هایی از خواست خبازان سقز اعلام کردند. با آنکه عمل امید بخش این تشکلهای کارگری غیر دولتی را باید در وقایع سال گذشته جنبش کارگری به ثبت رساند اما این مبارزات تا تبدیل شدن به شاخصی برای ارزیابی جنبش کارگری هنوز فاصله دارد.

جنبش کارگری ایران اگر نیازی داشته باشد تشکل و سازمانیابی است. طبقه کارگر ایران نسبت به مطالبات خود آگاه است تنها نیاز به تشکل دارد تا برای آنها مبارزه کند. در سالهایی که دیگر اقشار تحرکی نداشتند و گورستان سکوت بر ایران حاکم بود، اعتراض کارگری بخودی خود شاخصی بود از تسلیم نشدن طبقه کارگر به رژیم و شوراهای اسلامی. کم نبودند فعالین جنبش کارگری و انقلابیونی که بدلیل پخش خبر مبارزه و اعتصاب کارگران دستگیر و شکنجه شدند. چرا که خود خبر اعتراضات و اعتصاب کارگری و تعداد آن برای همه مخالفان رژیم اسلامی مایه امید بود. دیگر چنین نیست. امروز مهمترین شاخص پیشرفت جنبش کارگری را باید درجه تشکل و سازمان یافتگی آن دانست. *

«کنوانسیونهای مرکزی» آی.ال.او. در مورد اصل حق تشکل و عقد پیمانهای دستجمعی

دو ماه پیش، در ۱۶ ژانویه ۲۰۰۲، سرانجام جمهوری اسلامی ایران موفق به امضاء دو مقاولهنامه مهم آی.ال.او. در مورد ممنوعیت کار کودکان شد. اما آنچه از نظر جمهوری اسلامی برای پذیرش در نظام جهانی بین المللی بسیار بیشتر اهمیت دارد اینست که آی.ال.او. ایران را بعنوان کشوری که شرایط تشکلهای کارگری و قراردادهای دستجمعی در آن مطابق با استانداردهای بین المللی است برسمیت بشناسد.

در حال حاضر هشت مقاولهنامه (کنوانسیون) از مقاولهنامههای سازمان جهانی کار، آی.ال.او. (I.L.O.)، که توسط خود این سازمان بعنوان «کنوانسیونهای مرکزی» (core conventions) نامیده میشوند، مهمترین موارد استانداردهای بین المللی شرایط کار را در بر دارند. از نظر محتوایی این هشت کنوانسیون به سه دسته تقسیم میشوند: دسته اول بر آزادی تشکل و قراردادهای جمعی ناظر است (کنوانسیونهای ۸۷ و ۹۸)؛ دسته دوم به لغو بیگاری و تبعیض مربوط میشود (کنوانسیونهای ۲۹، ۱۰۵، ۱۰۰، و ۱۱)؛ و دسته سوم درباره ممنوعیت کار اطفال است (کنوانسیون ۱۳۸ و ۱۸۲). آی.ال.او. این سه دسته از حقوق (آزادی تشکل و قرارداد دستجمعی، لغو بیگاری و تبعیض، و ممنوعیت کار کودکان) را بعنوان «اصول پایه‌ای» (fundamental principles) خود تصویب کرده است و در مذاکرات و معاهدات با دولتها معمولاً همین اصول پایه‌ای و هشت کنوانسیون مربوطه مورد بحث و اختلاف است.

سابقه تاریخی آی.ال.او. و نقش فعلی آن در نظام اقتصادی سرمایه‌داری جهانی مسائلی است که باید بطور مجزا مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد. در اینجا همین اشاره کفایت که در وضعیت کنونی سیاسی و اقتصادی جهان، اکنون امضاء «کنوانسیونهای مرکزی» آی.ال.او. برای کشورهای جهان سوم عملاً بصورت شرط لازمی برای ادغام در بازار جهانی است، و بطور نمونه، از پیش شرطهای پذیرش در سازمان تجارت جهانی (WTO) بشمار میرود. دولت جمهوری اسلامی ایران نیز مدت‌هاست برای تصویب کنوانسیونهای مرکزی استانداردهای بین المللی کار اعلام تمایل نموده است. به این منظور دولت ایران مانند هر کشور خواهان امضاء این مقاولهنامه‌ها موظف است مرتباً در مورد استانداردهای رایج کار در ایران به آی.ال.او. گزارش بدهد. در باره شماره ۲ گزارش ایران به آی.ال.او. در سال ۲۰۰۱ را خواندید. متقابلاً آی.ال.او. نیز شرایط استخدام و وضعیت کار رایج در این کشورها را مطالعه میکند و در مورد تطبیق آنها با استانداردهای بین المللی کار اظهار نظر میکند. گزارش سال ۲۰۰۱ آی.ال.او. درباره ایران را نیز در باره شماره ۳ خواندید، و دیدید که آی.ال.او. بخصوص در مورد آزادی تشکلهای کارگری و حق عقد پیمانهای دستجمعی در ایران ملاحظه دارد، و اظهار میدارد که شوراها، اسلامی و "خانه کارگر" را بعنوان تشکلهای کارگری و کنفدراسیون سراسری این چنین تشکلهایی (دستکم هنوز) نمیتواند به رسمیت بشناسد.

در این شماره، ترجمه نسخه تلخیص شده کنوانسیونهای ۸۷ و ۹۸، یعنی کنوانسیونهای مربوط به آزادی تشکل و قراردادهای دستجمعی را میخوانید. تلخیص این مقاولهنامه‌ها توسط خود آی.ال.او. انجام گرفته است و در ضمیمه ۴ گزارش آی.ال.او. در سال ۲۰۰۰، تحت عنوان «صدای شما در محل کار» (Your Voice at Work) که مربوط به تشکل و پیمانهای جمعی است انتشار یافته. به گفته خود آی.ال.او. در تلخیص این مقاولهنامه‌ها تنها موادی که جنبه صرفاً فنی داشتند حذف شده و ماده‌های محتوایی کنوانسیونها بطور کامل در اینجا منعکس است.

کنوانسیون شماره ۸۷

کنوانسیون ناظر بر آزادی تشکل و مصونیت حق متشکل شدن

کنفرانس عمومی سازمان جهانی کار،

که در سی و یکمین اجلاس خود در ۱۷ ژوئن سال ۱۹۴۸، که توسط هیات رئیسه دفتر بین المللی کار در سانفرانسیسکو تشکیل شده، تصمیم گرفت برخی پیشنهادات در قلم هفتم از دستور جلسه اجلاس که مربوط به آزادی تشکل و حق متشکل شدن است را تصویب کند؛

نظر به اینکه مقدمه عمومی اساسنامه سازمان جهانی کار اعلام میدارد که "به رسمیت شناختن اصل آزادی تشکل" یک شیوه بهبود شرایط کار و تامین آرامش است؛

نظر به اینکه کنفرانس جهانی کار در اجلاس سی ام خود به اتفاق آراء اصولی را تصویب کرد که میباید بنیاد مقررات بین المللی قرار بگیرند؛

نظر به اینکه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در دومین اجلاس خود این اصول را تایید نمود و از سازمان جهانی کار خواست تا تلاشهای خود را به منظور فراهم آوردن امکان تصویب آنها در شکل یک یا چند مقاولهنامه ادامه دهد؛

در نهمین روز ماه ژوئیه سال یکهزار و نهصد و چهل و هشت کنوانسیون زیر، که تحت عنوان «کنوانسیون آزادی تشکل و حمایت از حق تشکل، ۱۹۴۸» مورد ارجاع قرار میگیرد، را تصویب میکند:

بخش اول - آزادی تشکل

ماده ۱

هر (کشور) عضو سازمان جهانی کار که این کنوانسیون در آن نافذ است متعهد میشود که موارد زیر را جاری سازد.

جهانی کار طرح شده، تصویب این کنوانسیون از جانب هر (کشور) عضو نباید چنین تلقی شود که بر قوانین، امتیازات اعطا شده، و توافقات کنونی مربوط به نیروهای مسلح و پلیس تاثیر خواهد گذاشت.

ماده ۱۰

در این کنوانسیون لفظ «تشکل» به معنای هر نوع تشکل کارگران و کارفرمایان با هدف پیشبرد یا دفاع از منافع کارگران و کارفرمایان است.

بخش دوم - مصونیت حق متشکل شدن

هر (کشور) عضو سازمان جهانی کار که در آن این کنوانسیون نافذ است متعهد میشود که کلیه اقدامات لازم و مناسب برای تضمین اینکه کارگران و کارفرمایان بتوانند از حق متشکل شدن آزادانه استفاده کنند را متعهد میشود.

کنوانسیون شماره ۹۸

کنوانسیون ناظر به اعمال اصول حق متشکل شدن و عقد قراردادهای دستجمعی

کنفرانس عمومی سازمان جهانی کار،

که در سی و دومین اجلاس خود در ۸ ژوئن ۱۹۴۹، که توسط هیات رئیسه دفتر بین‌المللی کار در ژنو تشکیل شده، تصمیم گرفت برخی پیشنهادات در قلم چهارم از دستور جلسه اجلاس که مربوط به اعمال اصول حق متشکل شدن و عقد قراردادهای دستجمعی است را تصویب کند؛

که عزم راسخ دارد که این پیشنهادات میباید شکل یک کنوانسیون بین‌المللی را بخود بگیرد؛

در نخستین روز ماه ژوئیه سال یکهزار و نهصد و چهل و نه کنوانسیون زیر، که تحت عنوان «کنوانسیون حق متشکل شدن و عقد قراردادهای دستجمعی ۱۹۴۹» مورد ارجاع قرار میگیرد، را تصویب میکند:

ماده ۱

بند ۱- کارگران در مقابل اقدامات تبعیض آمیز ضد-اتحادیه‌ای در رابطه با شغلشان باید از مصونیت مکفی برخوردار باشند.

بند ۲- این مصونیت بخصوص باید در قبال اقداماتی اعمال شود که هدفشان اینست که

الف) استخدام کارگر را مشروط به این کند که او به اتحادیه نپیوندد یا عضویت در اتحادیه را پس بدهد؛

ب) به سبب عضویت کارگری در اتحادیه یا شرکت او در فعالیتهای اتحادیه‌ای در خارج ساعات کار، یا در صورت توافق کارفرما در طول ساعات کار، موجب اخراج وی شود یا در مورد چنین کارگری پیشداوری و تبعیض اعمال کند.

ماده ۲

بند ۱- تشکلهای کارگران و کارفرمایان در مقابل هر نوع اقدام مداخله آمیزی از جانب یکدیگر، یا از جانب اعضاء موسسات و

بقیه در صفحه ۴

«کنوانسیونهای مرکزی» آی.ال.او. در مورد اصل حق تشکل و عقد پیمانهای دستجمعی

بقیه از صفحه ۲

ماده ۲

کارگران و کارفرمایان، بدون هیچ تمایزی، میباید این حق را دارا باشند که تشکلهای خود را، که مقررات تشکیلاتی آن فقط توسط خود تشکل تعیین میشود، به انتخاب خود و بدون کسب اجازه قبلی برپا کنند یا به چنین تشکلهایی بپیوندند.

ماده ۳

بند ۱- تشکلهای کارگران و کارفرمایان میباید این حق را دارا باشند که اساسنامه و مقررات تشکل را خودشان تنظیم کنند، که نمایندگان خود را در آزادی کامل انتخاب کنند، و دستگاه اداری و فعالیتهای آنرا خود سازمان دهند و برنامه آنرا خود فرموله نمایند.
بند ۲- مقامات عمومی میباید از مداخلاتی که این حق را محدود میکند یا مانع برخورداری از آن میشود میباید خودداری کنند.

ماده ۴

تشکلهای کارگران و کارفرمایان مشمول انحلال یا تعلیق از جانب مقامات اداری (حکومتی) نخواهند بود.

ماده ۵

تشکلهای کارگران و کارفرمایان میباید این حق را دارا باشند که فدراسیونها و کنفدراسیونهای تشکیل دهند، یا به چنین فدراسیونها و کنفدراسیونهایی بپیوندند، و چنین تشکل، فدراسیون یا کنفدراسیونی میباید این حق را دارا باشد که به سازمانهای بین‌المللی کارگران و کارفرمایان بپیوندد.

ماده ۶

نکات مواد ۲، ۳، و ۴ بالا شامل حال فدراسیونها و کنفدراسیونهای تشکلهای کارگران و کارفرمایان میشود.

ماده ۷

کسب شخصیت حقوقی برای سازمانهای کارگران و کارفرمایان نمیباید منوط به چنان شروط و قیودی شود که اعمال مفاد مواد ۲، ۳، و ۴ را محدود کند.

ماده ۸

بند ۱- کارگران و کارفرمایان و تشکلهای مربوطه آنها، مانند کلیه اشخاص و سازمانهای جمعی دیگر، در استفاده از حقوقی که این کنوانسیون فراهم میآورد، قانون کشور مربوطه را رعایت خواهند نمود.

بند ۲- قانون کشور مربوطه نباید چنان باشد، یا چنان اعمال شود، که تضمینهای تامین شده در این کنوانسیون را تضعیف و مختل نماید.

ماده ۹

بند ۱- دامنه اعمال تضمینهایی که این کنوانسیون تامین میکند به نیروهای مسلح و پلیس از جانب قوانین و مقررات کشور مربوطه تعیین خواهد شد.

بند ۲- مطابق اصلی که در بند ۸ ماده ۱۹ اساسنامه سازمان

کارگران کردستان باید تشکلهای خود را ایجاد کنند

علی خدری

نزدیک به دو دهه است که جمهوری اسلامی کوشیده است تا «شوراهای اسلامی کار» را به عنوان تشکل واقعی کارگران به ما تحمیل کند. ولی نقش و عملکرد ضد کارگری و جاسوسانه این نهاد از همان ابتدا چنان بر ما کارگران روشن بوده است که همیشه دست رد به سینه آن گذاشته‌ایم. ایستادگی و مقاومت پیوسته ما در برابر این نهاد سرمایه‌داری چنان موثر بوده است که امروزه بخش‌هایی از خود رژیم به این نتیجه رسیده‌اند که پشتیبانی از شوراهای اسلامی آنها را در کنترل جنبش کارگری یاری نمی‌رساند. پس در صددند تا برای آن بدیلی دست و پا کنند. اما این بدیل هنوز پیدا نشده است.

شوراهای اسلامی که میدانند عمر مفید ضد کارگیشان برای رژیم در حال تمام شدن است تقلا میکنند تا به طریقی خود را مدافع ما کارگران جا زده و لاقفل پایگاهی اجتماعی بیابند. های و هوی آنها در مورد افزایش دستمزد در خدمت همین هدف است. منتها ما، در عین حال که بر ضرورت افزایش دستمزد خود پای می‌فشاریم، همچنان دست رد به سینه شوراهای اسلامی خواهیم زد.

دستمزد ما خیلی کم است. دستمزدها چنان کم است که حتی خود رژیم و بخشهای گوناگون بورژوازی آنرا حاشا نمی‌کنند. اما به ما میگویند در حال حاضر نمیتواند بیشتر از آن بما بدهند. ما به آنها جواب میدهیم اگر دست خودتان باشد همین دستمزد را هم نمیدهید. ولی ما میدانیم که حق گرفتنی است، نه دادنی. ما حق خود را از شما میگیریم.

اما ما چگونه میتوانیم حق خود را از کارفرماها بگیریم؟ ما چگونه میتوانیم آن میزان از دستمزد را به سرمایه‌داران تحمیل کنیم که خود و فرزندانمان در رفاه زندگی کنیم؟

تجربه همه هم طبقه‌های ما در ایران و جهان نشان داده است که ما بدون تشکل قدرت کافی برای احقاق حقوق خود نداریم. در این زمینه تجربه تازه مربوط به کارگران خباز در سقز است.

در ۱۶ آبان ۱۳۸۰ «انجمن صنفی کارگران خباز سقز و حومه» استاندار کردستان را به مصاف طلبید که بطور خود سرانه دستمزدی کمتر از مزد سال ۱۳۷۹ را برای این کارگران

خباز در کردستان تعیین کرده بود. کارگران در آن اطلاعیه از استاندار خواسته بودند تا حرف خود را پس گرفته و از این پس در اموری که به او مربوط نیست دخالت نکند. آنها خواهان تعیین دستمزد خود با حضور نماینده خویش و بر اساس قانون کار و مصوبه‌های شورای عالی کار شده بودند. مقامات استان ابتدا قصد نادیده گرفتن این کارگران متشکل و مبارز را داشتند. اما نتوانستند. آنها ناچار شدند بپذیرند که تصمیم استاندار میتواند تغییر کند و بر سر این تغییر دو بار با نمایندگان کارگران مذاکره کرده‌اند. طی این مذاکرات کارگران قادر شدند مبلغ ۴ میلیون و ۱۶۰ هزار تومان حقوق معوقه را از کارفرماها بگیرند. در ضمن مبارزه‌شان در خارج و داخل مورد توجه و پشتیبانی وسیع قرار گرفت. در داخل ۱۷ تشکل کارگری از شهرهایی چون تهران، تبریز، شیراز، کرمانشاه، سنندج، قائمشهر و غیره با صدور اطلاعیه به حمایت از آنها برخاستند.

سؤال اینست که چرا کارگران خبازی در سقز قادر شدند عملاً بعنوان نمایندگان همه خبازان کردستان قد علم کنند و چنین مورد توجه قرار گیرند؟ جواب اینست که چون آنها متشکلند و بدلیل داشتن رهبران قابل اعتماد از یگانگی برخوردارند. این کارگران نه تنها خود سازمانیافته هستند، بلکه مستقیماً کمک کرده‌اند تا خبازان شهرهای بوکان، بانه و مهاباد نیز تشکل خود را بوجود آورده و آنها را به دولت تحمیل کنند. امروز همه کارگران خباز در همه شهرهای کردستان، به استثنای دیواندره، متشکلند و در دیواندره نیز تلاش در جهت ایجاد تشکل وجود دارد. این کارگران از اینهم فراتر رفته و در خرداد ۷۹ تشکلی درست کردند که همه تشکلهای کارگران خباز در کردستان را در بر میگیرد.

همانطوریکه در بالا اشاره کردم بخشهایی از هیئت حاکمه میخواهند تشکلهای دیگری را جایگزین شوراهای اسلامی کار بنمایند، اما هنوز بدیل خود را نیافته و یا مطرح نکرده‌اند. شوراهای اسلامی نیز که دارند پشتیبانی از بالا را از دست میدهند در تقلایند تا در میان کارگران جایگاهی پیدا کنند؛ تلاشی که به دلیل سابقه جاسوسی و اعتصاب شکنی آنها به شکست خواهد انجامید. در نتیجه این اوضاع فاصله و شکافی درست شده است. این فاصله و شکاف به ما اجازه میدهد که بر میزان فعالیت خود در ایجاد تشکلهایمان و گسترده‌تر کردن آنها بیافزائیم. *

«کنوانسیونهای مرکزی» آی.ال.او.ا. در مورد اصل حق تشکل و عقد پیمانهای دستجمعی

بقیه از صفحه ۳

ماموران یکدیگر، میباید از مصونیت مکفی برخوردار باشند.

بند ۲- بویژه، اقداماتی که قصد آنها اینست که موسسات تشکلهای کارگران را تحت سلطه کارفرمایان یا تشکلهای کارفرمایان در آورد، یا هدف آنها اینست که با حمایت مالی یا جزآن از تشکلهای کارگری این تشکلهای را تحت کنترل کارفرمایان یا تشکلهای کارفرمایان درآورد، میباید بعنوان اقدامات مداخله آمیز، به معنایی که در این ماده از آن مستفاد میشود، تلقی شوند.

ماده ۳

به منظور تامین رعایت حق متشکل شدن آنچه‌انکه در مواد پیشین تعریف میشوند، در صورت لزوم سیستم (اداری) متناسب با شرایط هر کشور باید ایجاد شود.

ماده ۴

به منظور اینکه استفاده از سیستم مذاکرات داوطلبانه میان تشکلهای کارفرمایان و تشکلهای کارگران ترغیب شود و چنین سیستمی توسعه کامل پیدا کند، میباید آنچه‌ان اقدامات متناسبی با شرایط کشوری اتخاذ شود که شرایط کار و مفاد قرارداد استخدام را از طریق قراردادهای دستجمعی تنظیم کند.

ماده ۵

بند ۱- دامنه اعمال تضمینهایی که این کنوانسیون تامین میکند به نیروهای مسلح و پلیس از جانب قوانین و مقررات کشور مربوطه تعیین خواهد شد.

بند ۲- مطابق اصلی که در بند ۸ ماده ۱۹ اساسنامه سازمان جهانی کار طرح شده، تصویب این کنوانسیون از جانب هر (کشور) عضو نباید چنین تلقی شود که بر قوانین، امتیازات اعطا شده، و توافقات کنونی مربوط به نیروهای مسلح و پلیس تاثیر خواهد گذاشت.

ماده ۶

این کنوانسیون وضعیت مستخدمین دولتی که در دستگاه اداری دولت اشتغال دارند را مد نظر ندارد، و همچنین این کنوانسیون نباید به گونه‌ای تعبیر شود که موجب اعمال پیشداوری در مورد موقعیت و حقوق آنها شود. *

تزهایی در باره وضعیت حاضر چپ ایران و شیوه برخورد ما

مصوب شورای مرکزی اتحاد سوسیالیستی کارگری

سهم واقعی چپ در عرصه سیاسی و اجتماعی است. و این در حالی است که سمپاتی عمومی جامعه ایرانیان خارج کشور نسبت به آرمانها و ارزشهای چپ، نه فقط تضعیف نشده، بلکه با تجربه موقعیت مهاجر در کشورهای غرب و لمس دشواریهای اقتصادی-اجتماعی آن، از سابق بسیار بیشتر خودآگاهانه شده و تقویت یافته است. شمار افزایش یافته منفردین چپ در خارج کشور (و در داخل کشور نیز) بهترین گویای این واقعیت است که این مواضع و شیوه فعالیت سازمانهای چپ است که نمیتواند ظرف بیان انرژی چپ در جامعه ایران (چه در داخل و چه در خارج کشور) قرار گیرد. برای تبدیل نفوذ و حضور بالقوه چپ به بالفعل نهایتاً تنها راه موضوعیت اجتماعی یافتن چپ، یعنی تسریع عبور از همین دوره انتقالی چپ، است.

اما فاصله نفوذ بالقوه زیاد چپ با حضور بالفعل بسیار محدود و ناموثر چپ موجب پیدایش این تمایل سالم و مشروع بوده است که میخواهد چپ فوراً بشکل یکپارچهتر و متحدتر، و لذا نیرومندتر، در سطح جامعه (و خصوصاً در تبعید) عرض اندام کند. فاکتور مهم دیگری که این تمایل به وحدت عمل را تقویت میکند وضعیت سیاسی پرتحول و سیال ایران است؛ یعنی بخصوص این واقعیت که جنبش اصلاحات بورژوازی ایران اکنون واقعا یک جنبش اجتماعی است که دامنه فعالین آن بسیار فراتر از تشکلهای رسمی آن میروند. وحدت عمل حریف بخودی خود چپ را به آرایش مشابهی سوق میدهد. در این شکی نیست که ابراز وجود نیرومند چپ در قبال رشد راست در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران مفید است و کل جریانات چپ را در وضعیت مناسبتری قرار میدهد.

۶- مجموعه این فاکتورها باعث شده که مساله اتحاد وسیع اکنون پایه مادی جدیدی در مباحثات و مراودات سازمانها و فعالین چپ داشته باشد که از موارد مشابه در مورد اتحاد عملهای آکسیونی (که سالهاست در چپ و بخصوص در خارج کشور سنت جا افتادهای بوده است) کاملاً متمایز باشد. به این ترتیب شکل دادن به یک همکاری وسیع بین سازمانها و فعالین چپ (که بخصوص بتواند انرژی دستداران و فعالینی باشد که خارج سازمانهای موجود قرار دارند) اکنون یک نیاز سیاسی مبرم شده است. دیدگاههای

اساساً روندی آگاهانه نیست. مشخصاً در داخل کشور این روند شتاب بیشتری داشته و گسست از چپ دهه ۵۰ و دوره انقلاب پیشتر رفته است. اما در خارج کشور، که به سبب اختناق سیاسی حاکم بر ایران محل استقرار احزاب و سازمانهای سیاسی چپ است، هم اینرسی سازمانی و هم شرایط تبعید و مهاجرت از جمله عواملی هستند که وقوع این گسست را کندتر میکنند. با اینهمه در خارج کشور نیز کاهش نفوذ چپ در جامعه مهاجرین در سالهای اخیر خود شاخصی است که ضرورت شکلگیری صفتبندی تازه‌ای را نشان میدهد. همچنین وقوع انشعابات مکرر در احزاب و سازمانهای چپ، و خصوصاً افزایش چشمگیر فعالین منفرد چپ، در چند سال اخیر هم عارضه و هم شاخص این دوران گذار است، و این واقعیت را موکد میکنند که پاسخهای ترندهای موجود چپ ایران تکافوی مسائل پیشرویش را نمیکند. گذار چپ به یک صفتبندی تازه یک روند تاریخی است و چپ ایران بهررو این دوره انتقال را طی خواهد کرد و بالاخره قطببندی تازه‌ای در چپ ایران شکل خواهد گرفت.

۴- روند گذار چپ در ایران نیز، مثل طیفبندیهای چپ در سایر کشورهای جهان، قطعاً به پیدایش جریانها و ترندهای متعدد جدیدی منجر خواهد شد که نهایتاً متناظر با نیازهای طبقات و اقشار مختلف جامعه اند. «اتحاد سوسیالیستی کارگری» در رابطه با وضعیت گذار چپ ایران وظیفه خود را تلاش در جهت ایجاد و تقویت قطب سوسیالیستی کارگری میداند؛ یعنی تلاش برای تمایز بخشیدن به حرکت سوسیالیستی‌ای که مستقیماً متکی به حضور جنبش طبقه کارگر ایران در عرصه مبارزه اجتماعی و سیاسی، بمنزله یک جنبش متمایز از جنبشهای طبقات دیگر و سایر جنبشهای اجتماعی موجود، باشد.

۵- از طرف دیگر، مولفه دوم در وضعیت حاضر چپ این واقعیت است که حضور فعلی چپ در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران بسیار کمتر از نفوذ و ظرفیت واقعی آن است. نیاز بورژوازی و رژیم به تداوم اختناق سیاسی و سرکوب چپ در داخل ایران خود گویاترین شاخص این واقعیت است. اما حتی در فضای خارج کشور و در جامعه تبعیدیان و مهاجرین ایرانی نیز حضور و نفوذ بالفعل سازمانها و احزاب چپ در چند سال گذشته کاهش یافته و در حال حاضر بسیار کمتر از

۱- مهمترین ویژگی وضعیت فعلی چپ ایران اینست که بحکم روندهای عینی پایه‌ای این چپ باید یک پولاریزاسیون جدید را از سر بگذراند. از سوی دیگر با توجه به وضعیت سیاسی و اجتماعی حاضر ایران نوعی همکاری وسیع چپ مطلوبیت سیاسی دارد. شیوه برخورد صحیح به چپ باید هر دو این مولفه‌ها را در مورد وضعیت حاضر مد نظر داشته باشد.

۲- موقعیت کنونی چپ ایران یک وضعیت گذار تاریخی را منعکس میکند. احزاب و سازمانهای موجود در چپ ایران در دوره تاریخی متفاوتی شکل گرفته‌اند و ترندها و طیفبندی این چپ نیز منعکس کننده واقعیات سیاسی دورانی است که اکنون سپری شده است. تحولات مهم یکی-دو دهه گذشته، چه در سطح ایران و چه در سطح جهان، به وضعیت تازه‌ای در مبارزه طبقاتی منجر شده و طیفبندی‌های سابق چپ را از نظر عینی فاقد موضوعیت کرده است. تحولات جهانی در عرصه اقتصاد و سیاست در دو دهه اخیر اکنون تماماً در صف‌آرایی طبقاتی جامعه ایران بازتاب یافته است. فروپاشی بلوک شوروی نه فقط ترندهای هوادار شوروی و بسیاری از ترندهای منتقد شوروی را از نظر ایده‌ئولوژیک نامربوط کرد، بلکه پیامدهای آن در عرصه اقتصاد و سیاست جهانی نیز به نوبه خود وضعیت تازه‌ای را ایجاد نمود. تحولات سیاسی چند ساله اخیر ایران مشخصاً مسائل تازه‌ای را فراروی چپ قرار داده است، بافت طبقات و وزن اجتماعی طبقات مختلف جامعه ایران در اثر تحولات اجتماعی دو دهه اخیر در ایران تغییر کرده، و مشخصاً میزان مطلق و نسبی مزدگیران در اقتصاد افزایش یافته است. از نظر ایده‌ئولوژیک، همپای عقب نشینی جهانی سوسیالیسم و پیشروی جهانی نئولیبرالیسم در سطح جهانی، بورژوازی ایران نیز با اعتمادبه‌نفس بیشتر، و بسیار خودآگاه‌تر و فرموله‌تر، در عرصه اقتصاد و سیاست حضور دارد. همه اینها از جمله عواملی هستند که شکلگیری قطببندی تازه‌ای در چپ ایران را ضروری میسازند.

۳- برای اینکه چپ بتواند حضور موثری در صحنه سیاست ایران داشته باشد حیاتی است تا خود را با شرایط جدید مبارزه طبقاتی انطباق بدهد و پاسخگوی معضلات تازه باشد. این روندی است که اگرچه مدت‌هاست جبراً آغاز شده و جریان دارد، اما هنوز به فرجام نرسیده است و نزد بخش بزرگی از چپ

تزهایی در باره وضعیت حاضر چپ ایران و شیوه برخورد ما

بقیه از صفحه ۵

اصولی وسیع میان نیروهای متشکل و منفرد چپ میباید: الف) پروسه تاریخی گذار به یک قطببندی تازه در چپ ایران را کند نکند، و ب) در عین حال در یک سطح اجتماعی کلا چپ را در قبال راست در وضعیت مناسبتری قرار دهد. اگر بپذیریم که پایه‌ای ترین عاملی که به چپ در ایران موضوعیت اجتماعی و سیاسی وسیع میتواند ببخشد پاسخگویی به معضلات تازه مبارزه طبقاتی است، آنگاه روشن است که هرگونه اتحاد و همکاری‌ای که بر این پیشروی مانعی بگذارد نقض غرض خواهد بود. بنابراین هرگونه شکلی برای همکاری وسیع چپ باید بدو بتواند امکان شکلگیری قطبها و ترندهای تازه در چپ را مجاز و حتی تسهیل نماید. در عین حال، اگر همکاری و اتحاد وسیع قرار است کل چپ را در یک وضعیت بهتر قرار دهد، باید بتواند برای فعالیتهای نظری و عملی همه نیروهای دربرگیرنده تسهیلاتی بوجود آورد و دامنه آنها را گسترش دهد. یافتن چنین اشکالی با توجه به سنتهای اکنونی چپ امر دشوار و بعیدی مینماید اما غیرممکن نیست. ما تنها از تلاشهایی حمایت میکنیم که به ایجاد ظرفی برای همکاری وسیع بین نیروهای متشکل و منفرد چپ منجر شود. این نه تنها از زاویه منافع شکلگیری یک قطب سوسیالیستی کارگری تنها موضع درست است، بلکه با توجه به وضعیت گذار چپ ایران علی العموم به سود آینده چپ ایران خواهد بود.

شورای مرکزی اتحاد سوسیالیستی کارگری
فروردین ۱۳۸۱ - مارس ۲۰۰۲

چپ نمیتواند باشد. به بیان دیگر، اگر کلیت نظرات و فعالیتهای احزاب و سازمانهای موجود قادر به جلب و بسیج انرژی فعالین منفرد و دوستداران وسیع چپ نیست، نظرات ناقصتر و فعالیتهای محدودتر نیز در جذب این انرژی شکستشان محتوم است.

۹- اتحاد بر حسب تاکتیکیهای سیاسی: بیشک ایجاد همکاری و اتحاد عمل میان نیروهایی که تاکتیکیهای مشابهی نسبت به وضعیت جاری سیاسی دارند مقدور است؛ اما چنین اتحادی اولاً محدود است، ثانیاً شکننده است، و ثالثاً پاسخگوی نیاز سیاسی چپ به ابراز وجود در سطح وسیع اجتماعی و سیاسی نیست. چنین اتحادی طبعاً تنها محدود به نیروها و عناصری است که تحلیل یکسانی از شرایط سیاسی حاضر ایران و تاکتیکیهای متناسب با آن دارند؛ اما در همین حد نیز شکننده است، زیرا وضعیت تاکتیکی طبق تعریف ناپایدار است و با هر تحول مهم و یا با تغییر ارزیابی از وضعیت توسط هریک از نیروهای شرکت کننده در چنین جبهه تاکتیکی‌ای مبانی اتحاد از میان میرود. (خصوصاً به این واقعیت باید توجه کرد که یکی از معضلات جدید پیشروی چپ ایران در چند سال گذشته دقیقاً تحلیل از ماهیت تحولات سیاسی جاری و جنبش اصلاحات در ایران بوده است.) مهمتر از همه، چنین دیدگاهی نمیتواند پاسخگوی نیاز عمومی چپ به عرض اندام اجتماعی در قبال راست باشد.

۱۰- برای یک همکاری وسیع اجتماعی: به این ترتیب روشن است که یک همکاری

مختلفی برای یافتن راه حلی برای این نیاز در میان فعالین چپ شکل گرفته که در ادامه به تیبیک ترین انواع آنها برخورد میشود. معیار اصلی ما برای تشخیص پاسخ مناسب به این نیاز سیاسی اینست که راه حل درست برای شکل دادن به یک همکاری وسیع میان نیروهای چپ نباید به بهای نادیده گرفتن ضرورت پایه‌ای تر تسریع قطببندی تازه در چپ (تزهایی ۱ تا ۳)، و مشخصاً برای ما به بهای مخدوش شدن قطب متمایز سوسیالیسم کارگری (تر ۴)، صورت گیرد.

۷- وحدت حزبی: دیدگاهی که ایجاد همکاری وسیع بین نیروهای چپ را از طریق ایجاد توافق بر مبنای اصول پایه‌ای ایده‌ئولوژیک و برنامه‌ای (یعنی در عمل یک وحدت حزبی) دنبال میکنند هم اتوییک و هم زیانبار است. اتوییک است، زیرا چپ در ایران نیز مثل سایر کشورهای جهان به دلایل عمیق اجتماعی و مادی بالاجبار قطبها و ترندهای مختلفی خواهد داشت و نمیتواند صرفاً در یک جریان حزبی واحد متجلی شود. و زیانبار است، زیرا (خصوصاً از زاویه منافع حرکت سوسیالیستی طبقه کارگر) شکلگیری یک قطب سوسیالیستی کارگری تنها با ایجاد تمایز و تاکید بر تفاوت از سایر ترندهای چپ میسر خواهد شد. تعقیب یک وحدت عمومی حزبی تنها این پروسه را مخدوش و کند میکند.

۸- اتحاد بر اساس فصل مشترکهای موجود: روشن است که از نظر عینی در حال حاضر فصل مشترکهای متعددی (عقیدتی، برنامه‌ای، تاکتیکی) میان سازمانها و جریانهای مختلف چپ وجود دارد. دیدگاهی که ایجاد همکاری وسیع بین نیروهای چپ را با تاکید بر این فصل مشترکها جستجو میکند ظاهراً بر یک مبنای عینی موجود تاکید میکند، اما اتحاد عمل وسیع بر چنین مبنای‌ای در عمل نخواهد توانست پاسخ درستی به ضرورت حضور وسیعتر چپ در عرصه سیاسی و اجتماعی ارائه دهد (و تجربه های تاکنونی نیز همینرا نشان داده است). زیرا اگر بپذیریم که مواضع عقیدتی و برنامه‌ای سازمانها و ترندهای موجود در چپ ایران هنوز پاسخ کافی‌ای به وضعیت تازه مبارزه طبقاتی نمیدهد، بطریق اولی فصل مشترک باریکی میان چنین مواضعی نیز جوابگوی مسائل پیشروی

بارو را مشترک شوید!

آدرس ای-میل خود را برای ما بفرستید تا بارو هرماه برایتان ارسال شود.

اگر مایلید نسخه چاپی بارو را هر ماه دریافت

کنید، آدرس پستی خود را برای ما بفرستید.

نسخه چاپی بارو رایگان است و تنها هزینه پست

بعهده مشترکین است.

زنان افغانستان و جنگ

بقیه از صفحه ۸

فمینیستهای جهان امیدوارم که دولت تازه مستقر شده حقوق زنان را تضمین نماید. بهبود وضعیت زنان میتواند به یکی از نتایج غیر قابل پیش بینی این جنگ تبدیل شود. میتوان گفت یک فایده جنبی. میشود امیدوار بود. اما غرق رویا نباید شد. گروه آقای برهان الدین ربانی، رئیس دولتی که از سوی جامعه جهانی برسمیت شناخته شده بود، در سال ۱۹۹۲ قانون شرع را در کابل تحمیل کرد. و در سال ۱۹۹۵، نیروهای همین جمعیت اسلامی، تحت فرماندهی احمد شاه مسعود، بی مهلبا به ارتکاب تجاوز و قتل در کابل پرداختند.

آنهايي که تصميم ميگيرند

آنهايي که ناچار به تحمل اند

بدنبال مذاکرات بن، دو زن وارد دولت موقت شدند، دو تبعیدی، یکی از حزب وحدت و دیگری از حزب پرچم. هر دو حزب بعنوان "مزدور و مردم کش" مورد اعتراض «راوا»، سازمان انقلابی زنان افغانستان، که مدت شش سال است با زنان پناهنده و بویژه برای تعلیم و تربیت دختران فعالیت میکند، قرار دارند. «راوا» که دشمن طالبان است، با بمباران افغانستان نیز به همان اندازه مخالف بود و با تمام نیرو علیه آن به اعتراض برخاست. او همراه با سازمانهای دیگر میخواهد که یک نیروی بین المللی مردم افغانستان را علیه "جنایتکاران اتحاد شمال" (۴) حمایت کند.

جمعیت اسلامی تحت فشار محاکم بین المللی حاضر به دادن امتیازاتی میشود. به قضاوت آن بنشینیم. یک هفته بعد از تصرف کابل، یکی از سخنگویان این حزب در شبکه جهانی تلویزیون بی بی سی اعلام میکند که "محدودیتهایی" که برای زنان وجود داشت برداشته میشود - بدون جزئیات بیشتر - و "برقع دیگر اجباری نخواهد بود: حجاب (۵) کفایت خواهد کرد." حجاب (که در ایران آنرا چادر مینامند) کفایت خواهد کرد. انگار که خواب میبینیم (۶).

زیرنویسها:

- ۱- گل آقا شازای، رئیس سرویس اطلاعاتی، بر سر شهر هرات با اسماعیل خان (ایلخان منطقه) میجنگد. به نقل از Globe and Mail، تورنتو، ۲۲ ژانویه ۲۰۰۲.
- ۲- قانونی که زن بیوه بدون فرزند را مجبور میکند که با برادر شوهر مردش ازدواج کند.
- ۳- اشاره به صحبت مادلن اولبرایت وزیر امور خارجه امریکا. (توضیح مترجم)
- ۴- نگاه کنید به www.rawa.org، ۱۰ دسامبر ۲۰۰۱.
- ۵- مانتویی که تمام بدن و سر و صورت را میپوشاند و نه یک روسری ساده.
- ۶- نگاه کنید به دو فیلم مستند: "خروج از ظلمت" اثر سیرا شاه و "زنان کابل" اثر Antonia Rados، که روز ۲۳ ژانویه ۲۰۰۲ از Arte پخش شد.
- ۷- نگاه کنید به www.hcr.org و www.msf.org، ۱۰ دسامبر ۲۰۰۱.
- ۸- رابرت فیسک (Robert Fisk) "ما امروز جنایتکاران جنگی هستیم"، در The Independent لندن، ۲۹ نوامبر ۲۰۰۰. همچنین نگاه کنید به سایتهای www.hrw.org و Human Rights Watch، www.amnesty.org و Amnesty International.

برای آنان حقوق بیشتری به همراه بیاورد. آیا میتوان از فداکاری حرف زد، در حالیکه این انتخاب خودشان نیست؟

یک جو شرافت ایجاب میکند که متفقین از داد و هوار به اینکه این مصائب را بخاطر رستگاری خود زنان بر سرشان میاورند احتراز کنند. به این تظاهر نکنند که بخاطر آزادی آنهاست که حق انتخاب سرنوشت، و حتی حق زندگی، را از آنان سلب میکنند. از اینکه این مورد به نمونه بازارگرم و موفقی تبدیل شود باید ترسید؛ فهرست کشورهای که ائتلاف متفقین علیه شرارت عزم جزم کرده است که نیکی را برای آنها بزور سلاح به همراه آورد بلند است. و البته هر گونه شباهتی با وقایع تاریخی گذشته، آنقدر گذشته که آوردن نام آنها هم امر از مد افتادهای تلقی میشود، هر گونه شباهتی با جنگهای استعماری یک تصادف محض است.

جنگ با هدف انقیاد و استثمار هرگز حقوق انسانی را پیش نخواهد برد. چرا که این بمبارانها که بنام تمدن صورت میگیرد بسیاری از اصولی را که همین تمدن به آنها اقتدا میکند نیز به فراموشخانه سپرده است. معاهده ژنو توسط امریکا و متحدینش که ابتدا در جنایت قصاب مزار شریف و دیگران با آنها همدست بودند (۸) و اکنون در توطئه چینیهای آمریکا شریک جرم اویند، باطل اعلام شده است. ایالات متحده مقوله شبه-حقوقی تازه ای ابداع کرده، "جنگندگان غیر قانونی" گوانتانامو که تحت پوشش هیچگونه حقوقی، نه ملی نه بین المللی نه محکومین جرائم عادی و نه محکومین جنگی، نیستند! آزادیهای جمعی، فخر دموکراسیهای ما، لغو شدهاند؛ حق بین الملل تا حد مرگ مجروح است - پیکر بزرگ در حال احتضار سازمان ملل بر آن شهادت میدهد. تنها یک همکاری واقعی و مسالمت آمیز میان ملتها موجب پیشرفت حقوق انسانی خواهد شد. این امر در دستور نیست، بر ماست که آنرا در دستور بگذاریم.

آدرسهای تماس مستقیم

با اتحاد سوسیالیستی کارگری:

ای-میل wsu@home.se

فکس: ۰۰۴۶-۸-۶۴۸۸۶۹۴

تلفن: ۰۰۴۶-۷۳۹۳۹۷۱۴۳

زنان افغانستان و جنگ

با سقوط طالبان وضعیت زنان در افغانستان بهبود یافته است. آیا این امر اثبات اینست که، آنچنانکه امریکا و متحدینش ادعا میکنند، جنگ امریکا علیه طالبان اهداف انسانی‌ای داشت؟ آیا وضعیت زنان در افغانستان پس از طالبان، آنچنانکه جناح چپ سوسیال دموکراسی اروپا و برخی فمینیستها ادعا میکنند، توجیه حمله امریکا به افغانستان میتواند باشد؟ کریستین دلفی به این پرسشها پاسخ منفی میدهد.

دلفی یک جامعه شناس فمینیست شناخته شده است که خود در مبارزه بین‌المللی برای کسب حقوق زن در افغانستان تحت حکومت طالبان شرکت داشته است. او از دهه ۷۰ به اینسو از متفکرین سرشناس امر مبارزه زنان بوده، و از صاحب‌نظران مکتبی است که به نام فمینیسم ماتریالیست شناخته شده است. آثار او در مورد کار خانگی زن در مباحث و برخورد نظرات میان مکاتب فمینیستی نقش برجسته‌ای داشته و بعنوان اسناد پایه‌ای در این زمینه شناخته میشوند. اهمیت نوشته حاضر او نه در نقطه نظرات او در مورد تاریخ معاصر افغانستان و جریان‌های سیاسی آن، که بحث انگیز است و برای بسیاری ارزیابی یکجانبه‌ای است، بلکه در اینست که یک فمینیست سرشناس رابطه جنگ افغانستان و آزادی زنان را به گونه‌ای طرح میکند که دستکم در نگاه اول غیر منتظره است. بخصوص این واقعیت که کریستین دلفی خود در مبارزه برای رهایی زنان در افغانستان مشارکت داشته، افشای او از ماهیت جنگ امپریالیستی امریکا و متحدینش در افغانستان با تکیه بر نیروهای محلی ضد مردمی، و در استفاده از موقعیت زن تحت حکومت طالبان برای توجیه این جنگ را خواندنی میکند.

جنگی بسود زنان؟

کریستین دلفی

CHRISTINE DELPHY

لوموند دیپلماتیک

مارس ۲۰۰۲

در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲، آقای جرج بوش در سخنرانی سالانه خود در مورد «وضعیت کشور» گفت: "پرچم امریکا بر فراز سفارتخانه ما در کابل در اهتزاز است... و امروز زنان افغانستان آزادند". انگار که «ائتلاف علیه تروریسم» جنگ براه انداخته بود تا زنان افغانستان را آزاد کند. پس از بمبارانها و ورود نیروهای اتحاد شمال به کابل، روزنامه‌ها عکسهای زنان خندانی را منتشر کردند که از قرار به این جنگ علت وجودی‌اش را میداد.

چنین توجیهی غریب است، وقتی که مجاهدینی که از طرف متفقین دوباره در قدرت مستقر شده‌اند بهتر از طالبان رفتار نمیکند. وانگهی، گزارشگران متعدد در محل دیگر نمیتوانند سوءظن شهرنشینان کابل و جلال‌آباد را پنهان کنند. سوءظنی که از تجربه این مردم نشأت میگیرد: در فاصله سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۶ نیروهای «اتحاد شمال» بیدلیل

Baroo

Monthly Paper of
Workers Sociast Unity-Iran
www.wsu-iran.org

No.6, March 2002

زندانیان و زخمیان را قتل‌عام و کشتار میکردند، و مردم غیرنظامی را مرعوب کرده و از آنها باج میگرفتند. اکنون همان اوضاع در افغانستانی که دوباره به مناطق نفوذ تقسیم شده و ایلخانان از سرگیری یک جنگ داخلی تازه را وعده میدهند(۱)، به‌نوعی تکرار میشود.

در افغانستان همچنان که در کویت، عربستان سعودی، یا هر جای دیگر، امریکا هیچگونه اعتنائی به حقوق زنان ندارد. او حتی زنان افغانستان را عامدانه و آگاهانه قربانی منافع خود کرد. برآستی مجاهدین از کجا می‌آیند؟ از سال ۱۹۷۸، حتی پیش از آنکه ارتش شوروی کشور را اشغال کند، روسای قبائل و مقامات مذهبی علیه دولت مارکسیست نورمحمد ترکی، که دختران را مجبور به مدرسه رفتن کرده بود و قانون لویرا(۲) و فروش زنان را ممنوع نموده بود، اعلام جهاد کردند. در افغانستان هرگز به اندازه سالهای ۱۹۹۲-۱۹۷۸ اینهمه زن پزشک، استاد، وکیل، و نظایر اینها، وجود نداشته است.

از دیدگاه مجاهدین، حقوق زنان کاملاً به یک جنگ می‌آرزد، به جنگی علیه آن. اشغال شوروی به این نبرد بعد میهن‌پرستانه میدهد. و ایالات متحده که دشمنان دشمنان خود را دوستان خود ارزیابی میکند از آنها حمایت میکند. مسلم است که امریکا میدانند مجاهدین قصد دارند زنان را سرچایشان بنشانند. اما این مجاهدین در مقابل مسکو می‌ایستند و این تنها چیزی است که بحساب می‌آید.

پس از عزیمت نیروهای شوروی، جنگ، بویژه بر علیه غیرنظامیان ادامه می‌یابد. سربازان اتحاد شمال خانه‌ها را غارت میکنند و زنان را مورد تجاوز قرار میدهند. روسای محلی از کامیونها در هر پنجاه کیلومتر باج میگیرند، فساد و هرج و مرج مانع اعمال قانون شرع میشود. به این ترتیب عرصه برای رسیدن طالبان، پسران روحانی این مجاهدین که به اندازه پدران خود ضدکمونیست و از آنان بنیادگراتر هستند، آماده میشود. و این‌ها نامزدهای شایسته دریافت کمکهای امریکا، که از طریق عربستان سعودی به مدارس مذهبی پاکستان دلار سرریز میکنند، میشوند.

پس پرسیم آیا ایالات متحده همیشه برای حقوق زنان (در افغانستان) مبارزه نمیکرده است؟ نه. آیا هیچگاه برای حقوق زنان (در افغانستان) مبارزه کرده است؟ نه. بر عکس، او زنان را به حقارت کشانده است. زنان افغانی از سوی دولتهای مارکسیست، که متحد یکی از دشمنان ایالات متحده شمرده میشدند، مورد دفاع قرار گرفته بودند. پس میبایست آنها را قربانی کرد. علیرغم هر چیز، نمیشود گذاشت که حقوق انسانی مانع پیشروی هژمونی امریکا شود. حقوق زنان همانند کودکان عراقی است: مرگ آنها بهای قدر قدرتی امریکا است(۳).

من که بیش از دو سال پیش علیه سرنوشتی که توسط طالبان برای زنان افغانی طرح‌ریزی شده بود مبارزه تبلیغی را آغاز کردم، همانند همه

ماهنامه اتحاد سوسیالیستی کارگری
بارو

Editor: Iraj Azarin

سردبیر: ایرج آذرین

editorbaroo@yahoo.se

هیات تحریریه: احسان کاوه،

www.wsu-iran.org

رضا مقدم، سودابه مهاجر